

۲۰۱۸/۸/۱۷

کانديد اکادميسين سيستاني

استقلال و شاه امان الله، نامهای جدا ناپذیر تاریخ کشور**غازی شاه امان الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹)**

روز ۲۸ اسد ۱۲۹۸ ش، روز اعلام استرداد استقلال کشور است. این روز، برای افغانهای آزادیخواه، وطنپرست و حریت پسند، یک روز میمون و بس عزیز است. و گرامی داشت از این روز، یک وظیفه و یک فریضه ملی بشمار میرود. اعلام استرداد استقلال کشور، در ۹۹ سال قبل از امروز، نه تنها برای ما افغانها بسیار با ارزش است، بلکه برای برخی از کشورهای آسیایی نیز الهامبخش بود و جنبش های آزادی طلبی را در مستعمرات آسیایی انگلیس مهمیز زد.

مردم افغانستان در سال ۱۹۱۹ در تحت رهبری زعامت جوان و دلیر خود شاه امان الله، نخستین مردمی بودند که با قوی ترین قدرت استعماری وقت، یعنی انگلیسها قهرمانانه رزمیدند و سرانجام انگلیس را وادار به قبول متارکه جنگ و مذاکره برای استرداد استقلال کشور خود ساختند. نتیجه منطقی این مذاکرات پیمان صلحی بود که در ۱۸ اگست ۱۹۱۹م مطابق (۲۸ اسد ۱۲۹۸ ش) به توشیح شاه جوان و بیدار افغان رسید و افغانها از آن پس همین روز ۲۸ اسد را بحیث روز استرداد استقلال خود شناختند و آن را هر ساله گرامی میدارند.

در روند گرامیداشت از استرداد استقلال کشور، نامی که با استقلال پیوند ناگسستنی دارد، نام شاه امان الله غازی است. هیچ افغان با وقوف، آزادی خواه و وطنپرستی پیدا نخواهد شد که از استقلال کشور یاد نماید و همزمان با آن، به یاد غازیمرد نامدار اعلیحضرت امان الله خان، رهبر و تندوست و سر بکف افغان که استقلال کشور را به ملت شریف و دلیر خود تقدیم کرد، نیفتد و یاد آن قهرمان واقعی ملت را در بدست آوردن استقلال سیاسی کشور گرامی نشمارد.

شهزاده امان الله همانگونه که یک جوان دراک و تیز هوش بود، یک عنصر آزادیخواه و ضد استعمار نیز بود، و تمام ویژه گیها و مختصات یک شخصیت تاریخ ساز را داشت. او در لحظات بسیار حساس، در میان غم و سوگ قتل پدرش امیر حبیب الله خان (که در شب ۲۰ فبروری ۱۹۱۹

درشکارگاه کله گوش لغمان کشته شده بود) بر اعلام امارت عمویش نصرالله خان، شجاعانه تصمیم می گیرد و امارت عمویش را رد و اعلام میکند که تا انتقام خون پدر خود را نگیرد و استقلال از دست رفته کشور را اعاده نکند، شمشیر در نیام گذاشت.

غبارمیگوید: « روز ۲۴ فبروری مردم کابل و قشون پایتخت در میدان مرادخانی اجتماع بزرگی نمودند. امیرامان الله خان سواره و تنها در بین جمعیت داخل شد و درحالی که شمشیر برهنه در کمر آویخته بود، درهمین جا بود که او نطق مشهور و تاریخی خود را نمود. او استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی را در داخل کشور اعلان کرد. و از مساوات و برابری، آزادی ملت و تأمین عدالت و صداقت دولت جدید حرف زد. غریو شادی و تهنیت از جمعیت برخاست. » (غبار، افغانستان در مسیرتاریخ، ج ۱، ص ۷۵۲-۷۵۳)

اقدامات جسورانه امان الله خان باعث شد تا عمویش نصرالله خان از امارت استعفا بدهد و سلطنت را به او واگذارد. امان الله خان در روز (۹ حوت ۱۲۹۷ ش/۲۸ فبروری ۱۹۱۹ م)، در حالی که لباس سربازی به تن داشت، درمسجد عیدگاه کابل خطاب به عساکر و شهریان کابل گفت:

« اول برهمه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت افغانستان را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام.» و علاوه نموده گفت: « ملت عزیز من! من این لباس سربازی را از تن بیرون نمی کنم تا که لباس استقلال را برای مادر وطن تهیه نسازم! » « من این شمشیر را در غلاف نمی کنم تا که غاصبان حقوق ملت را به جای خود ننشانم! » « ای ملت عزیز و ای سربازان فداکار من! بیاورید آخرین هستی خود را برای نجات وطن، بیایید تا که سرهای پر غیرت خود را برای خلاصی وطن فدا سازیم! » (فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، جلد ۴ بخش سوم، ص ۶۶۹، اعلامیه اشتهار امیرامان الله خان)

شاه امان الله به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ طی نطقی در دربار کابل در حالی که سفیر انگلیس در آن محفل حاضر بود گفت: « من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان نمودم. بعد از این کشورما، مانند سایر دول و قدرتهای جهان، آزاد است و به هیچ نیروی، به اندازه یک سر موی اجازه داده نمی شود که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله نماید و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید، گردنش را با این شمشیر خواهم زد.» و سپس رو بجانب سفیر انگلیس نموده پرسید: « آنچه گفتم فهمیدی! » سفیر انگلیس با احترام و تعظیم جواب داد: « بلی فهمیدم! » (دبلیو آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ترجمه علیمحمد زهما، چاپ پشاور، ص ۱۳۵)

آدمک افغانستان شناس معروف امریکائی در ربع سوم قرن بیستم، یعنی ۶۰ سال قبل درکتاب خود (افغانستان در نیمه اول قرن بیستم)، از امان الله خان به عنوان قهرمان ملی یاد کرده نوشته است: «امان الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹) بحیث قهرمان ملی افغانستان شناخته شد. خصوصاً هنگامیکه موفقانه امپراطوری بریتانیا را شکست داد. و آزادی مطلق افغانستان را بدست آورد و به جهان برسمیت شناخته شد.» [لودویک آدمک، افغانستان در نیمه اول قرن بیستم، ترجمه پوهاند محمدفاضل صاحب زاده، چاپ دوم، پشاور، ۱۳۷۷، ص ۱۹۶]

شاه امان الله در خطابه اعلام استقلال افغانستان، در قصر زرافشان کابل در روز ۲۸ اسد گفت: «در قدم اول من زندگی ام را در مقابل دشمن برای حصول استقلال شما فدا می‌کردم. اگر ناکام می‌شدم، باز هم از تصمیم خود نگشسته، خودم را می‌کشتم، اما زندگی تحت حمایت کشور دیگری را قبول نمی‌کردم. اگر شما مردم از من پشتیبانی نمی‌کردید، و با شجاعت کار خود را به پیش نمی‌بردید، من به مقصد کامیاب نمی‌شدم و بیش ازین زندگی را بر خود حرام می‌دانستم. لذا شما به من زندگی نوی را داده اید و من به شما برادران اطمینان می‌دهم که من باز هم به خاطر شما زندگی خود را فدا خواهم کرد.» شاه به حضار گفت: «اگرچه عمر من کمتر از شماست، اما به شما یک مشوره پدرا نه می‌دهم که **برای خدا باید برای آموزش علم تلاش کنید. شما باید اطفال خود را به مکتب بفرستید**، شما باید از آنها جدا شده، آنان را برای آموزش تعلیم به کشورهای خارجی بفرستید، تا با کسب علم شاید بتوانند قابلیت خدمت به کشور عزیز شما را پیدا نموده و نام شما را در تاریخ جهان زنده نگهدارند. ای ملت! به خاطر وطن و به خاطر خدا در کسب علم تلاش کنید، زیرا تنها از طریق علم است که می‌توان به کامیابی های دینی و دنیوی دست یافت.» یک شخص بی علم نمی‌تواند خدا را بشناسد. " (مقاله 28 اسد روز استرداد استقلال کشور، آرشیف مقالات نویسنده)

پس از حصول استقلال سیاسی افغانستان، بزرگترین دغدغه شاه امان الله، رفع جهالت و بیسوادی اکثریت مردم کشور بود. پس اولین کاری که بدان توجه نمود، تاسیس مکاتب و تعمیم معارف در سرتاسر افغانستان بود. او با تاسیس مکاتب و تدریس علوم عصری از مرکز تا ولایات، چراغ علم و معرفت را در کشور روشن ساخت، و زمینه رفتن به مکتب و بهره ورشدن از علم و دانش را برای همه اولاد وطن میسر ساخت. بمنظور تأمین حقوق زنان به تعلیم و تحصیل آنها توجه نمود و مکاتب زنانه و شفاخان زنانه [مستورات] را تاسیس کرد و مردان و زنان را برای فراگیری علم و دانش تشویق نمود.

شاه امان الله عشق بیکرانی به تعلیم و تعمیم سواد در مملکت داشت، در یکی از بیانیه های خود گفت: «**من هر قدر در باب ترقی و بهبودی شما ملت تفکر نموده ام بدون علم دیگر راهی نیافته ام و پایه اول علم، مکتب است ...** چون چنین است نیک بدانید که می‌خواهم با کمال سویه از عالم باخبر شوید و ترقی کنید، تاکی از عالم بخبر و از علم محروم باشید.» (امان افغان، شماره ۱۷، ص ۳)

شاه امان الله هنگام وداع (به عزم اروپا) در قصرستور وزارت خارجه در محضر کارمندان دولت و شاگردان و منسوبین معارف افغانستان گفت: «**سفرم بخارج خاص برای منفعت شماست و بس، اگر نیامدم به یاد داشته باشید که از وطن تان دفاع کنید و یک ملت واحد باشید. زیر سلطه حکمران یا پادشاه مستبدی بسر نبرید، به هدایات من گوش دهید و به خرافات عقیده نداشته باشید، زیرا بعضی ملاهای بی خرد، دین رایک زنجیر برای تان ساخته و چیزهای غلط برای تان می‌گویند و شما را فریب میدهند، مطابق اوامر خدا و پیغمبر (ص) رفتار نکنید. به چیزهایی که ملاها می‌گویند باور نکنید، در مقابل زنان از مدارا و ترحم کار بگیرید، شما همه از یک کشور هستید و با هم برادری باشید، زنان مانند شما حق دارند و انسانند، بیشتر از یک زن نگیرید و اطفال تان را به مکتب بفرستید و ثروت تان را در راه تعلیم و تربیه اولاد تان به مصرف برسانید.» (ریا تالی ستیوارت، آتش در افغانستان، چاپ پشاور، ۲۰۰۰، ص ۵۱، ۵۲)**

قانون اساسی، نخستین گام بسوی تأمین وحدت ملی:

یکی از مهمترین تحولات مرحله اول اصلاحات اجتماعی دولت، طرح و تصویب قانون اساسی یا نظامنامه اساسی دولت افغانستان بود که در سال ۱۳۰۱ شمسی در لویه جرگه ۸۷۲ نفری در جلال

آباد تحت ریاست شخص شاه مورد بحث و تصویب قرار گرفت و برای نخستین بار افغانستان در تاریخ خود صاحب یک قانون اساسی مبنی بر مبادی عالی حقوق انسانی گردید. این قانون اساسی که در ۷۳ ماده تنظیم و تصویب شده بود، در فصل حقوق عمومی: اصول برابری و آزادی شخصی و لغو اسارت و بردگی، آزادی مطبوعات و شغل و پیشه و تدریس و حق ملکیت شخصی و مصونیت مسکن و منع مصادره دارائی و لغو بیگار و شکنجه و مجازات غیرقانونی و غیره نکات برجسته و اساسی بازتاب یافته بود. (مواد: ۹ و ۱۰، ۲۲، ۲۴) ماده ۱۱ قانون اساسی حکم میکرد: « در افغانستان اصول اسارت و بردگی بالکل موقوف است.» بنابر حکم این ماده، در حدود هفتصد تن غلام و کنیز هزاره در شهرکابل از منازل اربابان خود برآمدند.

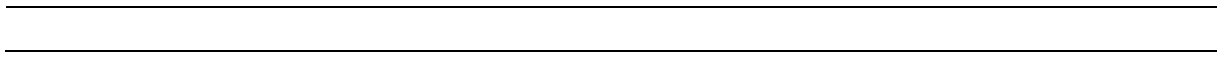
غبار شهادت میدهد که روح این موادقانونی آن بود که در عمل تطبیق میشد و از لوٹ کذب و ریا و فریبکاری مبرا بود. چنانکه مراسم مذهبی و تکیه گاه های پیروان مذهب امامیه عملاً آزاد شد. در مجالس مشوره ولایات قندهار و غزنی و جلال آباد و انجمن معارف کابل، یک یک نفر نمایندگان انتخابی هندوهای افغانستان شامل و در امور اداره سهیم گردیدند و قید رنگ زرد از دستار و معجز هندوها با باقیات پول جزیه (طبق فرمان حمل ۱۲۹۹ ش = ۱۹۲۰ شاه امان الله) مرفوع گردید. و اولاد هندو در مدارس ملکی و نظامی (لیسه های حبیبیه و حربیه) و افسری اردو قبول شد و دیگر تبعیض و تفریق از نظر نژاد و زبان و مذهب و قبیله وجود نداشت، معاش مستمری و نسبی عشیره محمد زائی و خوانین و امتیازات روحانیون لغو گردید و ملت در حقوق با هم مساوی شد. (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۷۹۳)

شاه امان الله از تبعیض و نفاق میان اقوام کشور نفرت داشت و در یکی از خطبه های نماز جمعه در قندهار بصراحت گفت: « هندو، هزاره، شیعه، سنی، احمدزایی و پوپلزایی نداریم، بلکه همه یک ملت هستیم و آنهم افغان!» (پوپلزایی، سفرهای غازی امان الله شاه، چاپ انتشارات میوند، کتابخانه سبا، ص ۲)

شاه امان الله برنامه و ریفورم های اجتماعی و فرهنگی زیادی را برای بیرون کشیدن جامعه از عقب ماندگی قرون وسطایی طرح و به تطبیق آن شروع کرد، اما متأسفانه که با مخالفت روحانیت متنفذ وابسته با انگلیس روبرو گردید، که هر اقدام ترقی خواهانه شاه را با پن بست روبرو میکرد و سبب شورشها و بغاوت ها در مقابل ریفورمها میگردد. حضرات مجددی همواره برنامه های اصلاحی و اجتماعی و فرهنگی شاه امان الله را سبوتاژ میکردند. آنها یک بار قبایل پشتون رادر سال ۱۹۲۴ در مقابل دولت بشورش واداشتند که نیرو و انرژی و بوجه مالی زیاد حکومت را در راه خاموش کردن این شورش به تحلیل برد. و باردوم در سال ۱۹۲۸ در شینوار ننگرها و در کوه دامن شمالی شورشهایی را دامن زدند که رژیم امانی را با سقوط مواجه ساخت. شاه که نمیخواست با جنگ و خون ریزی بر مردم سلطنت کند، کشور را ترک گفت و در ایتالیا پناهندگی اختیار کرد و سرانجام در ۱۹۶۰ چشم از جهان فرو بست و جسدش در کنار پدرش در جلال آباد بخاک سرده شد. شاه امان الله البته مثل هر انسان دیگر از اشتباه خالی نبود، او که عشق آتشین نسبت به تعالی مردم خود داشت، در آوردن تغییرات سریع در کشور اشتباهاتی هم از او سرزد، اما ارزشهای بزرگی را بنیان نهاد که با گذشت ۹۹ سال هنوز در مواردی بصورت کامل به آنها دست نیافته ایم.

از کسب استقلال ۹۹ سال میگذرد اما چرا تا حال ما به عدالتی که غبار از آن در زمان شاه امان الله شهادت میدهد، دست نیافته ایم؟ چرا مردم ما تا هنوز حاضر به قبول تغییر دادن خود نیستند؟ شاید بخاطری که هنوز گپ ملا را نسبت به گپ رهبران کشور بیشتر ارزش میدهند و باور میکنند! با سرازیر شدن لشکر مجاهدین و مجاهلین از کوه ها و دره ها به شهرکابل در ۸ ثور ۱۹۹۲، پکول و پیراهن و تنبان و چادری، جای هر نوع لباس مدرن تا سقف مقامات بلند رتبه دولت را گرفته و پشم و پکول سمبول غارت و قدرت و غصب ملکیت های عامه و مقامات دولتی شده است.

پایان ۲۰۱۸/۸/۱۶



د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلېکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولئ

